



تاریخ جراید و مطبوعات سیاسی اصفهان در یک قرن اخیر (۳)

«روزنامه انجمن اصفهان و تاریخ تحولات مشروطیت اصفهان»

موسی نجفی*





روزنامه انجمن اصفهان، همگام و همزمان با تحولات مشروطیت اصفهان و بختیاری دچار تغییر و تحول فکری و سیاسی گردید. سرنوشت و روند «مشروطیت اصفهان»، «انجمن اصفهان» و «روزنامه انجمن اصفهان» یک نوع حرکت و تحول را نشان می‌دهد که بازتاب هر سه مانند هم بوده است. در دورانی که مشروطیت در تهران سرکوب گردید و مجلس شورای ملی به توپ بسته شد، به طور طبیعی انجمن‌های ملی ولایات و ایالات نیز هر یک به نحوی به تعطیلی کشیده شد. مدتی نیز انجمن مقدس ملی اصفهان تعطیل گردید و به طور طبیعی روزنامه انجمن که سخنگو و پخش‌کننده آرا و افکار انجمن بود نیز به تعطیلی کشیده شد. آنچه ما را امروز نسبت به آن قطعه کوتاه تاریخی آگاه می‌کند، اسناد و مدارک به جا مانده از آن زمان می‌باشد. با تعطیل شدن انجمن و روزنامه و برقراری استبداد حاکم مستبد در اصفهان و در زمانی که دهها و صدها مدعی مشروطه‌خواهی از ترس دستگیری و شکنجه و تعقیب مستبدین به زاریه‌ها و بیغولها پناه برده بودند، تنها عده معدودی در تلاش برای اعاده حقوق ملت کوشش می‌کردند و در رأس اینان مجاهد شهید آیه الله حاج آقا نورالله قرار داشت که یک لحظه نیز نمی‌توانست خفقان و ظلم مستبدین را تحمل کند.

این تلاش و مرام دوستی در یکی از اسنادی که در آن زمان از ایشان و علمای مبارز و آزادیخواه اصفهانی باقی مانده است، به خوبی معلوم و مشخص می‌باشد. در این سند که از اسناد معتبر و مهم تاریخ مشروطیت ایران است - و نخستین بار است که منتشر می‌شود - می‌خوانیم:

به توسط حضرت مستطاب آقای ظهیرالاسلام دام افضاله. حضور مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه، تکلیف علمای اعلام این است که اموری که خیر و صلاح دولت و ملت است، بدون پرده، عاجزانه عرضه دارند. در حضور مبارک مکشوف است که ملت ایرانیه خلفاً عن سلف مجهول بر اطاعت احکام حجج اسلام نجف اشرف می‌باشند و اطاعت احکام آنها را از لوازم اسلامیت خودشان می‌شمارند، در این صورت با وجود احکام محکمه حجج

اسلامیه بر وجوب مشروطیت رفع فساد و قتنه و خونریزی از ایران محال و ممتنع است بشود مگر به استقرار مجلس شورای ملی و ایفاء مشروطه موعوده مطابق قانون اساسی - دیگر امر، امر مبارک است.

داعی محمدتقی النجفی - داعی ابوالقاسم الموسوی الزنجانی - داعی حاجی سیداسماعیل - داعی ابوطالب الحسنی الحسینی - داعی شیخ نورالله - داعی حاجی ملااسماعیل - داعی حاجی سیدجواد - داعی محمدعلی کلباسی - داعی محمدهاشم کلباسی - محمدرضای کلباسی^۱

این سند و اسناد دیگری که از علمای اصفهان در دوران استبداد صغیر در دست است، این نکته را بخوبی معلوم می‌کند که علمای اصفهان به هیچ وجه در مقابل سکوت استبداد تسلیم نشده‌اند و حرکت سیاسی و تحرکات فکری و مبارزات خود را به شدت دنبال می‌کرده‌اند.

در پی فتح پایتخت بدست قوای بختیاری و گیلان و مسائل ناشناخته‌ای که حول وحوش واقعه فتح تهران وجود دارد، دوباره انجمن‌های ملی زنده شده و ندای مشروطه‌خواهی از هر طرف برخاست. به نظر نگارنده، ندای مشروطه‌خواهی در مشروطیت دوم، با مشروطه اول تفاوتی دارد که مهمترین آن نفوذ عناصر تجددگرای غرب‌مآب در رهبری سیاسی است. یکی از علتهای نفوذ گسترده حاکمیت این اشخاص وابسته به مغرب‌زمین و سفارتخانه‌های خارجی، بی‌تفاوتی برخی علمای بزرگ و کنار رفتن آنان از صحنه سیاسی مشروطیت است و از جمله عوامل مهم دلسردی و حتی بدبین شدن گروهی از علما در دوره دوم مشروطیت نیز اعدام و شهادت مظلومانه آیه الله حاج شیخ فضل الله نوری است؛ اعدایی که می‌توان آن را نخستین گام خونین استقرار حاکمیت تجدد غربی در عصر مشروطیت دانست.

با توجه به روند مطبوعات سیاسی اصفهان و حتی تهران و سایر شهرها، روند حذف روحانیت از مشروطیت بتدریج و با توجه به یک سلسله تمهیدات آغاز گردید. با فوت مرحومین آیه الله آخوند ملامحمدکاظم خراسانی و آیه الله ملا عبدالله مازندرانی - از مراجع بزرگ نجف که حامی مشروطیت

حضرت بزرگوار! این رساله را در سال ۱۳۲۸ قمری در اصفهان به شما تقدیم نمودم و امیدوارم که مورد توجه و عنایت شما قرار گیرد.

درست است، بر این باورم که در این راه، هر چه بیشتر با شما در تماس باشم، بهتر است.

شما در این باره، هر چه صلاح می‌بینید، بنده را مطلع سازید.

از آنجا که به جهت مشکلات مالی، نتوانستم به شما سرودهای خود را تقدیم کنم، امیدوارم که در آینده، این امر را جبران کنم.

با احترام و عرض ادب مجدد،
 آیت‌الله مدرس را در راه خود، از آن بزرگواران، در جوار رحمت الهی، بدرود عرض می‌نماید.

در ایام حیات، از آن بزرگواران، بسیار بهره‌مند گردیدم و در این باره، در کتاب‌های خود، مکرر اشاره کرده‌ام.

محمد تقی

سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۸ - حدود دو سال - کشمکش و درگیری بین جناح‌های مذهبی و سکولارهای غربگرا در اصفهان ادامه داشته است. البته در این درگیریها دخالت خوانین بختیاری و کشمکش‌های تیره‌ای و قبیله‌ای بین آنان نیز هر چند گاهی محیط اصفهان را متشنج و آشفته می‌ساخت.^۲

به نظر می‌رسد در روند مشروطیت اصفهان که رقابت و درگیری بین جناح علمای بزرگ، غربگرایان متجدد و خوانین بختیاری وجود داشت، بیشترین سهم از قدرت نصیب بختیاریها شد، چراکه آنان از حمایت قبیله‌ای در تهران برخوردار بودند هرچند متأسفانه در این زمینه دستهای پنهان خارجی هم بی‌تأثیر نبود.

از علل دیگر تضعیف جناح روحانیت، فوت مرحوم آقاجنقی به سال ۱۳۳۲ قمری و فوت مرحوم سیدابوالقاسم زنجانلی به سال ۱۳۳۳ قمری بود. تبعید حاج آقا نورالله در اواخر سال ۱۳۲۸ نیز، دیگر رمقی برای مبارزات فشرده و یکپارچه روحانیت باقی نگذاشت.

با مقدمات و تمهیداتی که گفته شد و ترسیم فضای سیاسی آن زمان بهتر می‌توانیم به یکی از شماره‌های روزنامه انجمن اصفهان بپردازیم:

شماره دوم از سال چهارم روزنامه انجمن در تاریخ شنبه ۹ شهر رجب‌المرجب ۱۳۲۸ قمری.

این شماره در زمانی منتشر شده است که هنوز از قدرت سیاسی علمای اصفهان در مشروطیت نشانه‌های گویایی وجود دارد ولی در کنار این قدرت، جناحها و گروه‌های رقیب نیز خودنمایی می‌کنند. ذکر کامل یک شماره از فعالیت این روزنامه بخاطر آن است که از نوع مطالب، ترتیب موضوعات، میزان آگاهی مشروطه‌خواهان از اخبار سایر شهرها و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی مطرح شده در این روزنامه به طور مستند آگاه شویم و بر بعضی از زوایای تاریک و ناشناخته تاریخ سیاسی ایران، روشنایی اندکی را بتابانیم.

برای آشنایی خوانندگان محترم با شکل ظاهری روزنامه‌های آن زمان و استناد بیشتر مطلب سند اصلی روزنامه در اینجا درج میشود:

بوده‌اند- عناصر غربگرا و تجددخواهان غیرمذهبی فرصت جولان بیشتری پیدا کردند و بار شد قارچ‌گونه احزاب راست و چپ و رادیکال و میانه‌رو با مرامنامه‌های عجیب و غریب و نفوذ آنان در مجلس و دولت و انجمن‌ها، کم‌کم روند انحراف مشروطیت شتاب بیشتری به خود گرفت؛ اما در اصفهان به علت قدرت داشتن روحانیت، مقاومت سرسختانه و رقابت جدی بین جناح مذهبی و غیرمذهبی صورت گرفت. علمای بزرگ اصفهان و در رأسشان مرحومین آیه‌الله آقاجنقی و حاج آقا نورالله، ابتدا برای تقویت جناح مذهبی پایتخت، آیت‌الله مدرس را در کسوت طراز اول مجتهدین ناظر بر قوانین به عزت و احترام راهی تهران نمودند و در این راه از وی حمایت‌های جدی کردند. با قاطعیت می‌توان ادعا کرد که قدرت و پشتوانه اصلی مدرس در مجلس، از ابتدا به واسطه حمایت علمای اصفهان بوده است.

اقدام دیگر علمای اصفهان، تثبیت و به دست گرفتن قدرت سیاسی در مشروطیت دوم در اصفهان بوده است. از





محمد نواز دمدست داد اجاره میکند اگر اشیا غیر از اینها

قرآن شد **فقلاً** از این ممالک و اراضی که اجاره

نمید و در روز اسباب رخصت ما از فرام کنند

جانی بکنند از مجلس شوش گذشت و بعضی مطالبی که

عده بعضی سینه در باب محمد نواز و این که فرایق که

دارند **حقیقتاً** از بعضی بخار و کسب تکلیف از شاهرا

کوت گشته اند دای الخیرین انجمن را نویسد و ارسال

اجراه نماید **فقلاً** از این مصلحتی خوب ممان طویله که

شوش در این باب مقهور و دای الخیرین خود را نویسد

کمیست جلیلا ملاکه این مطلب شد و موجود انجمن

آن را بنام **آیروژو** ضابطه میبرد در تکلیف خابرا

نفع مکتوب را غایب **فقلاً** از این مصلحتی که

عکس که باغ مکتوباً بدید بید عاجز شود و الا

مطلب قانون مکتوب **فقلاً** از این مصلحتی که

نفع مکتوب را غایب **فقلاً** از این مصلحتی که

عکس که باغ مکتوباً بدید بید عاجز شود و الا

مطلب قانون مکتوب **فقلاً** از این مصلحتی که

نفع مکتوب را غایب **فقلاً** از این مصلحتی که

عکس که باغ مکتوباً بدید بید عاجز شود و الا

مطلب قانون مکتوب **فقلاً** از این مصلحتی که

نفع مکتوب را غایب **فقلاً** از این مصلحتی که

عکس که باغ مکتوباً بدید بید عاجز شود و الا

مطلب قانون مکتوب **فقلاً** از این مصلحتی که

نفع مکتوب را غایب **فقلاً** از این مصلحتی که

عکس که باغ مکتوباً بدید بید عاجز شود و الا

مطلب قانون مکتوب **فقلاً** از این مصلحتی که

نفع مکتوب را غایب **فقلاً** از این مصلحتی که

عکس که باغ مکتوباً بدید بید عاجز شود و الا

مطلب قانون مکتوب **فقلاً** از این مصلحتی که

نفع مکتوب را غایب **فقلاً** از این مصلحتی که

عکس که باغ مکتوباً بدید بید عاجز شود و الا

مطلب قانون مکتوب **فقلاً** از این مصلحتی که

بجز اینها

روزنامه اینرسی، آزاد سیاسی، اقتصادی و اخلاقی و دیگر اخبار و اطلاعات

(۱۳۱۳)

شماره ۱ شهریور الحقیقی ۱۳۱۳ هـ سلطان مطلق در وقت (شامه)
عنوان مقالات و موضوعات
* مجریه انجمن *
مکاتیب که اداره میبرد
درج شود وجه ذی حایل
حق اشتراک ندارد
مقالان غایب انصافاً قول و
برج و قصه اول اداره انوار
جمع طبع و شپهر توزیع پیشو

طهران باید حالاً اگر انجمن مصلحت میدان شیخ الاسلام

در صلیبه وقتاً اولی و این وقت نموده تا رئیس هدایت

م هم بن نوشته بودند و شیخ الاسلام را خواست بودند که

مزول نموده اند مکتوب جلیلا شیخ الاسلام

اجاره هدایت بود روز شیخ الملک را از ریاست هدایت

کدام این جلسه باید مطرح خاکه شود طلب و نتیجه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

مالی را ملاحظه کرده اند میفرمایند که ملاحظه

بود در این راه او را میفرمودند شاهزاده را در زود بود

داریت مکتوب این حکم را توفیق نموده مجلس دنیا

را بوضع کرده **فقلاً** از این مصلحتی که

شاهزاده قانون این مکتوب را در دست داریت میفرماید

داریت رسال آنکه مکتوب را توفیق پیدا کرده

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

داریت مکتوب گندشته است **فقلاً** از این مصلحتی که

اجاره هدایت رسیده در باب جمع و شرح مکتوب هدایت

ان از انجمن بنام کتابی خواسته شد **حقیقتاً** از این

حق را جانی کند البته هرگاه مکتوبی مدعی باشد که

لا من حکم با جانی کم **فقلاً** از این مصلحتی که

در این مکتوب که انجمن باید نموده که در حق ان مکتوب

بسیار مکتوب هدایت این مکتوب مکتوب هدایت

از طرف مکتوب جلیلا آمدند و اظهار کردند که مکتوب

بسیار مکتوب هدایت این مکتوب مکتوب هدایت

از طرف مکتوب جلیلا آمدند و اظهار کردند که مکتوب

بسیار مکتوب هدایت این مکتوب مکتوب هدایت

از طرف مکتوب جلیلا آمدند و اظهار کردند که مکتوب

بسیار مکتوب هدایت این مکتوب مکتوب هدایت

از طرف مکتوب جلیلا آمدند و اظهار کردند که مکتوب

بسیار مکتوب هدایت این مکتوب مکتوب هدایت

از طرف مکتوب جلیلا آمدند و اظهار کردند که مکتوب

بسیار مکتوب هدایت این مکتوب مکتوب هدایت

از طرف مکتوب جلیلا آمدند و اظهار کردند که مکتوب

بسیار مکتوب هدایت این مکتوب مکتوب هدایت

از طرف مکتوب جلیلا آمدند و اظهار کردند که مکتوب

بسیار مکتوب هدایت این مکتوب مکتوب هدایت

از طرف مکتوب جلیلا آمدند و اظهار کردند که مکتوب

بسیار مکتوب هدایت این مکتوب مکتوب هدایت

از طرف مکتوب جلیلا آمدند و اظهار کردند که مکتوب

بسیار مکتوب هدایت این مکتوب مکتوب هدایت

از طرف مکتوب جلیلا آمدند و اظهار کردند که مکتوب

بسیار مکتوب هدایت این مکتوب مکتوب هدایت

از طرف مکتوب جلیلا آمدند و اظهار کردند که مکتوب

بسیار مکتوب هدایت این مکتوب مکتوب هدایت

از طرف مکتوب جلیلا آمدند و اظهار کردند که مکتوب

بسیار مکتوب هدایت این مکتوب مکتوب هدایت

از طرف مکتوب جلیلا آمدند و اظهار کردند که مکتوب

بسیار مکتوب هدایت این مکتوب مکتوب هدایت



شبهه شهب و سبب المرحوم ۱۳۲ * مال خواجه * ۵۰ سرطان طابق ۱۵ ثوبت ۱۱ (شماره)

ایک دخل حدیثه سلطوره و سبب سلطوره و سبب
 اصنافه نام رسانیده اند قرآن شد **کتاب الاستیلاء**
 از شیخ الاسلام مژال یکم چون شیخ الملک منزل شد
 اند و کتوب شادا فرساده در حدیثه مژکا اولی
 رجب کبید خالایخان دارید نهر طور رجب حدیثه را
 بدیده شیخ الاستیلاء بنده کتبه اخوان خود را با این
 عمره و ادوینا ابو داده امه خالاکتوب جیللا فرساده
 آمده اند در حدیثه و سبب نهر در حدیثه بیک طایفه
 دل عاصدی است تا نبع خود کارها رجب فرساده
 شد من جمل از سبب کار این است که سابلما هر روز
 بل نر از عمره من یا سبب در حدیثه و سبب
 جهت جهنم کیرونه خالایبید اصنافه را الطینان ناز
 که تیر خدمت خود ناست باشند و بدین جهت نهر
 و بدین ناده نمیشود یکی دیگر رسیدن حقون رجب
 ناصر اصناف حدیثه و بدین واسطه اینها ان طوری
 که باید تکلیف نازند و دل که کار نینند این فک
 پول باها داد لا دل که شونده سبب دیگری منهد
 که بعضی اجزاء فاسدند در کار بودند و خارج شده
 و بعضی اجزاء در کار بودند خلی بدد حدیثه
 میوه بد و بعضی نایز با خالایبید اینها که
 سر مثل خود بایند **کتاب الاستیلاء** راجع کابل
 جز را در استعمار امارات فانوق نازده الله من
 کاره از اصنافه که فانوق در حدیثه و سبب
 کرده اند این نیکانده انها با بدین مصیبت
 کتبه **کتاب** - شا کتبه صوبه فانوق و اولیا
 گاشده حدیثه را با بدین قد کیون مایه اجزیا
 رسیدگی شود و حقون اصنافه نازده شود *
 شیخ الاستیلاء اناس اصناف حدیثه را م سبب ندر
 شبهه در این اثر بدیدم **آبیر و شادا خان** - شادا
 یوز مژکا حدیثه را م سبب کبید تا رجب ان بیاید

شبهه شهب و سبب المرحوم ۱۳۲ * مال خواجه * ۵۰ سرطان طابق ۱۵ ثوبت ۱۱ (شماره)

و فانوق در جهت بدیدم کتوب شادا سرطان سلطان
 محمود میرزا اینچ نوشته بودند قرآن شد
 خلاصه این بعد المنوان در سلسله اجزاء رجب
 در باب حضرت علی التلطان این سبب اصغر
 اصنافه نام رسانیده اند قرآن شد **کتاب الاستیلاء**
 از شیخ الاسلام مژال یکم چون شیخ الملک منزل شد
 اند و کتوب شادا فرساده در حدیثه مژکا اولی
 رجب کبید خالایخان دارید نهر طور رجب حدیثه را
 بدیده شیخ الاستیلاء بنده کتبه اخوان خود را با این
 عمره و ادوینا ابو داده امه خالاکتوب جیللا فرساده
 آمده اند در حدیثه و سبب نهر در حدیثه بیک طایفه
 دل عاصدی است تا نبع خود کارها رجب فرساده
 شد من جمل از سبب کار این است که سابلما هر روز
 بل نر از عمره من یا سبب در حدیثه و سبب
 جهت جهنم کیرونه خالایبید اصنافه را الطینان ناز
 که تیر خدمت خود ناست باشند و بدین جهت نهر
 و بدین ناده نمیشود یکی دیگر رسیدن حقون رجب
 ناصر اصناف حدیثه و بدین واسطه اینها ان طوری
 که باید تکلیف نازند و دل که کار نینند این فک
 پول باها داد لا دل که شونده سبب دیگری منهد
 که بعضی اجزاء فاسدند در کار بودند و خارج شده
 و بعضی اجزاء در کار بودند خلی بدد حدیثه
 میوه بد و بعضی نایز با خالایبید اینها که
 سر مثل خود بایند **کتاب الاستیلاء** راجع کابل
 جز را در استعمار امارات فانوق نازده الله من
 کاره از اصنافه که فانوق در حدیثه و سبب
 کرده اند این نیکانده انها با بدین مصیبت
 کتبه **کتاب** - شا کتبه صوبه فانوق و اولیا
 گاشده حدیثه را با بدین قد کیون مایه اجزیا
 رسیدگی شود و حقون اصنافه نازده شود *
 شیخ الاستیلاء اناس اصناف حدیثه را م سبب ندر
 شبهه در این اثر بدیدم **آبیر و شادا خان** - شادا
 یوز مژکا حدیثه را م سبب کبید تا رجب ان بیاید



(صغیر) شنبه و شورش باید صید دها که در خیزش
 حلق و سیرت خوش باید صید دها که در خیزش
 * کاشان *

مهری التلخر بنیادی از طرف دها مامور گهین
 تاب حسین کاشی شده بود او را ثابت کرده اند
 کاشان فرار کرده است که همان که عقال آورده لشکر
 گداشته اند و سکه ها مانده او را نموده اند چنانکه خبر رسیده
 این شنبه و شورش با ایام خود تار و تفتان شده و دها
 کاشی از دو طرف این جهت مسدود شده سردار امیر
 سکران اصفهان لشکر بفرستد التلخر نموده که او را
 ثابت کند و اگر علاج باسلسله برای جلوگیری از
 اصفهان مشد زشاده شود

درد بیان نغز از طرف صورت لاله

نکه شنبه از طرف سردار عسکر صولک الدلا اصفانی
 شتالک شانزده سالک بیست نایسنگ باصفهان در جنگ
 امیر تاریم کزین دودد نظر برای شالک و غیر خواج
 نوع باشد چنانکه خبر بام از اول او تا کون سینه ایلا
 بجز خدمت باسلسله شورش چیز دیگر نبوده و اشتهای
 بشما از این اتحاد انیت طبق و شواج و نظریه
 و اگر چنانچه چهار نفر در اطراف سرتوب این اصفانی
 نموده اند شیان گشت بدون اطلاع سردار شاهر بجهت
 در زودی این نظایس بر نوع دوازه انیت و نایس شورا
 مضروب خواهد گردید

*** دستور و طرفین ***

سید عده دایم الاسلام که خود را ناطق و دها خواهد
 مشروطه و مدق و داصفهان مدد شجر چهار باغ خلق بکند
 نظر شکران که از اصفهان بطلان نموده و دها شاد را
 پیوسته بود از طهران لشکر شد چهار باغ کرا را تا
 بکشد چون بین از دوسر لشکر دایم الاسلام حرکت
 بطلان کرده بود سردار بطلان حرکتش را اطلاع داد
 بعد دها انچه صلور شود تخمینا یکم باشد خواهد شد
 * انشاء الله *

(صغیر) شنبه و شورش در خیزش
 حلق و سیرت خوش باید صید دها که در خیزش
 * کاشان *

مهری التلخر بنیادی از طرف دها مامور گهین
 تاب حسین کاشی شده بود او را ثابت کرده اند
 کاشان فرار کرده است که همان که عقال آورده لشکر
 گداشته اند و سکه ها مانده او را نموده اند چنانکه خبر رسیده
 این شنبه و شورش با ایام خود تار و تفتان شده و دها
 کاشی از دو طرف این جهت مسدود شده سردار امیر
 سکران اصفهان لشکر بفرستد التلخر نموده که او را
 ثابت کند و اگر علاج باسلسله برای جلوگیری از
 اصفهان مشد زشاده شود

درد بیان نغز از طرف صورت لاله

نکه شنبه از طرف سردار عسکر صولک الدلا اصفانی
 شتالک شانزده سالک بیست نایسنگ باصفهان در جنگ
 امیر تاریم کزین دودد نظر برای شالک و غیر خواج
 نوع باشد چنانکه خبر بام از اول او تا کون سینه ایلا
 بجز خدمت باسلسله شورش چیز دیگر نبوده و اشتهای
 بشما از این اتحاد انیت طبق و شواج و نظریه
 و اگر چنانچه چهار نفر در اطراف سرتوب این اصفانی
 نموده اند شیان گشت بدون اطلاع سردار شاهر بجهت
 در زودی این نظایس بر نوع دوازه انیت و نایس شورا
 مضروب خواهد گردید

*** دستور و طرفین ***

سید عده دایم الاسلام که خود را ناطق و دها خواهد
 مشروطه و مدق و داصفهان مدد شجر چهار باغ خلق بکند
 نظر شکران که از اصفهان بطلان نموده و دها شاد را
 پیوسته بود از طهران لشکر شد چهار باغ کرا را تا
 بکشد چون بین از دوسر لشکر دایم الاسلام حرکت
 بطلان کرده بود سردار بطلان حرکتش را اطلاع داد
 بعد دها انچه صلور شود تخمینا یکم باشد خواهد شد
 * انشاء الله *

(صغیر) شنبه و شورش در خیزش
 حلق و سیرت خوش باید صید دها که در خیزش
 * کاشان *

مهری التلخر بنیادی از طرف دها مامور گهین
 تاب حسین کاشی شده بود او را ثابت کرده اند
 کاشان فرار کرده است که همان که عقال آورده لشکر
 گداشته اند و سکه ها مانده او را نموده اند چنانکه خبر رسیده
 این شنبه و شورش با ایام خود تار و تفتان شده و دها
 کاشی از دو طرف این جهت مسدود شده سردار امیر
 سکران اصفهان لشکر بفرستد التلخر نموده که او را
 ثابت کند و اگر علاج باسلسله برای جلوگیری از
 اصفهان مشد زشاده شود

درد بیان نغز از طرف صورت لاله

نکه شنبه از طرف سردار عسکر صولک الدلا اصفانی
 شتالک شانزده سالک بیست نایسنگ باصفهان در جنگ
 امیر تاریم کزین دودد نظر برای شالک و غیر خواج
 نوع باشد چنانکه خبر بام از اول او تا کون سینه ایلا
 بجز خدمت باسلسله شورش چیز دیگر نبوده و اشتهای
 بشما از این اتحاد انیت طبق و شواج و نظریه
 و اگر چنانچه چهار نفر در اطراف سرتوب این اصفانی
 نموده اند شیان گشت بدون اطلاع سردار شاهر بجهت
 در زودی این نظایس بر نوع دوازه انیت و نایس شورا
 مضروب خواهد گردید

*** دستور و طرفین ***

سید عده دایم الاسلام که خود را ناطق و دها خواهد
 مشروطه و مدق و داصفهان مدد شجر چهار باغ خلق بکند
 نظر شکران که از اصفهان بطلان نموده و دها شاد را
 پیوسته بود از طهران لشکر شد چهار باغ کرا را تا
 بکشد چون بین از دوسر لشکر دایم الاسلام حرکت
 بطلان کرده بود سردار بطلان حرکتش را اطلاع داد
 بعد دها انچه صلور شود تخمینا یکم باشد خواهد شد
 * انشاء الله *



شهر و شهر حجاب المیزبانی ۱۲ * سال چهارم * * سرتنان * سطاق * ۱۱ * (شاهان)

اصفا حدیثه چند روزی تا نایم در حدیثه ولی استثناء از سادش تمام پس بنده سافون شب باست حدیثه هم این م اسمی اصفا حدیثه است نشر امر اگر اجاره سید سعید فرات شود فرات (ش)

*** مناظره شیخ و صاحب ***

تاتی - سزاگلیک شیخ سزاگلیک التام تاتی دارد میوام این طلبی از شما بوسم شیخ - بوسید تاتی اگر بر نایب حدیثه چه طور شد این خود ندانید مدخل اجایی کردید بعضی را مفصل کردند خلاصه باره مان انخاص امده اند این اعضاها چه چیزها چرا نیکنامه مهم اوسوه باشند حدیثه کره برهید تاتی خفت شده و غال اکر روح ولایت است دیگر کارهای پیش هر دو شیخ برای آن است که نکالین خود رنار نیکنند تاتی - چه طور نکالین خود رنار نیکنند تاتی - اگر نکالین خود رنار نیکنند این طور نیستند تاتی - چرا از انقل مردمان کانه عزیز شد اجزا را هیچ نیکنند تاتی - این مشله اهلوان است ریش با اید از طهران بر ریند کی ساتر اعضا را ریش جرج در حدیثه

کنید تاتی - پس چرا یک مرتبه خود اجزا در جرج رفتید امواج میکنید تاتی - جایی این است که اینجن باید و نائب این کوزهوران باشد تاتی - شاید اینجن هم بعضی جهالت ناک باشند چرا باید که ابا خود ملک حق نماید هرب بند شیخ تا مصلحت این کلا را با کا چه ایاغانشانند اند اگر بنا باشد خوشان هم سخن کند کار دوش در نماید تاتی - حالا ریش حدیثه عزله شده کار هم باید نماید تا ریش تو بیاید تاتی - جیس باید حدیثه موفقی باشد تاتی - موفقی بنویسد تاتی - بعضی بهمان قسم باید اصفا نابینانند تا ریش نانه بیاید تاتی - پس چرا این طور نیست تاتی - اسلام سیکم حدیثه برای چیست تاتی

برای دینگی با مورد مظلومین و احقان خون رزم است تاتی - ایکن هر روز حقوق ضعیف میشود تا بیاید مردم کی را بشنا شد کلاری تا موت کند درون دلق دیگر میشود آن وقت نان باید واخره را از کبره انور این چه اوصافی است تاتی - تا این طر کند کار صحیح میشود تا قیامت که بک باید سرکا باشد عوض و بدل باید بودند تاتی - انزویک نال انلانش ماه گناید مرد را سوم باشد چرا از انرا برده

کی این انخاص را انخاب میکنند تاتی - عرض کردم لابد ریش را طهران ستن بگیرد ولی ساترین را خود افعی ریش تاتی - انور علیه باید صحیحی و عدالت انرا بهنند و قسوب کند غالب مطالب حدیثه فریاد انرا این انخاص که علم قدر ندانند تاتی - مکی نشا تاتی - انخاص قتیتم باید تاتی - صحیح است حالا هم تمام علم ان حدیثه شریکان را دویج بکار شیخ بکتیم صردار در حدیثه خودشان سقون کنند کتی تاتی حرف شود تاتی - صحیح است اما باید طهران شبیه آن را ستن کند و عامر ولایت همین قسم رنار کند اما شرط بر آنکه طول کند موصی قرار دهد زند کار تمام شود تا ایضا قضیون نام دیگر چه میشود باید تاتی - حقون ایها هم زیاد است مان مثلا بی خود قریب میکنید برای چه با ایکن بگویند ایضا عدلوان است طاعده حقون بدشد انخاص فابل هم باشند شوقیان ما هم بکار شیخ و اگر کند تا زبان انها بسته شود و سکن حدیثه شود سملواریت کار را از ان مردم بگیرد کار سخن میشود از ان گفته شود و دم از دوش انضات اهرمه کلاک علس تا که شان انها از هر شوقیان بالا راست بر لافان فراین د سبر لاها بیابند خصوصاً خالیه کربزونی اعظمیون و کل علس شدند و بشارت کلان باسل

شهر و شهر حجاب المیزبانی ۱۲ * سال چهارم * * سرتنان * سطاق * ۱۱ * (شاهان)

تندند ساق و در بر تیمان حقون ببرد اما فلان تون حدیثه که مکار بیات ممدوم الوجوه است باید بود در بنام فرمان نمرغانی حقون ببرد انم رهس را از حلال ان کله کریک باشد باستان و شیخ الملک ببرد بشپاره کارها ختمیه دینک عدالت خواهد کرد تاتی - نقیب خدیب بی طلب دیگر است میوام خواهی خیال کم رهس نظیره چرا استثناء ناند تاتی - برای آنکه

باجه جنس هونفا که رهس دواز شلتر اند عتدید تر اید تا که هید هزار تیران میشود پای این خطا کواستند ان شیخ - خوب پس حرفان چیست چرا تاتی تاتی کار حجب بدای کردی - عیار با نمدل زرایا نا میگنید هانجا که بهرم با نمدل بیوزم دکار بختید خرا شده تاتی - نظیره که مد نمید چرا کارش را هیچ نیکنند که استثناء بد هه تکتیکات - فرض این است پول میخواهند هر کاری کردند بنهزد نشاها تکتیکات تاتی - تا نیکنانیم تاتی - لیلله تاتی - و اهر تاتی نشاها می برود انهاد کنیید که هیچ شود تووا اینج

داین بدبها با گذارید جایی کند میگنید حرفا از ان م زانیات بگیرد تاتی - مکی جناب خال کربلا و جنس مشق شده اید شیخ چرا چندین نال تیل انجا دوش میوام هم ولی نظیر درست نیست چه طور است تاتی - جنیل خراب است از ننگ مالکان بگیرد از دنیا کی زانیات بگیرد بکله قره بریزد در دین و نظار بگیرد پس هر که میخواهد باشد اینجا است که نشینده اند ننگ ما هرجا جانگ کردی ایجا هم جاری میشود از علس این کارون کوشه است شستی تا خوردان ما ضایع میکنید سله ریایک هم مین طوق محکمه نامر این قران جلدی خواهد شد اگر خوردان ساعی میشود سخن خدایان از میان میروید انزویک مدونی که

تقوی شون مسایره ما جواب دمه د تاتی - چی چه

منزید خود مشابه ما بیاید کارها ما دست بکند چه ضرورت شغل تجیل کنیم و نقل کنیم تاتی - بچه فریاضی زمودید دانش میشد ناموس اسلام بزرگ کر پیئند و این تخیلات بیاید ان وقت جناب ما اناده نیبید تاتی - چه طور از اناد نیبیم تاتی - همین علمه که لود اذنت قبول عیجه نشیب بیاید دنها جناب نمیوانند بگیرد مگر باذن مالان جناب جناب خال زبان جای نمرات خیز ماریه ان تاتی

دعت بهبودها هر باید معنی و حال دوسها بشویم زنها مان خدمتکار بودند ان م اگر ناه بد مند شا نگاه بچسب زانی انرا کنیید خوب است از ان فدا بیاید چه تایتی است تاتی - خوب پرچرا املاک شتون مشابه ما را چون میکنند تاتی - طلب همان شد که شا نیکناید بعضی م باطن ما هیچ والا دوسها میزنند شا باید مردم ناخره می کنبد کوا دزدان جنجا میوامند مسطل شا سرچنب چرا شتون خادیم میروند مردم را دادار بد استخراش ناه با هم میوامند امن کند اما هر قانون کر بیاید هم زمیند لا ممکن تا ما دست خوردان هیچ دامن کنند شتون هیچ تریب دند سقون است این کند

ان وقت نیبید شرفه خوب است با سر تاتی - چی باید نامنل کم دوسه کوا هر دیگر دارم انم مطالب نا حلایم سیکم اما این مطالب را جان گویند نراین طر کهیم آدم باید سز باشد تا از نه جا سطل شود اول نشیب نظر بسی خیال دادد بشپره با بر چسند تاتی - چی هوما شنبه که بشود این کار را بکند مگر شوقی است آثار کوشه انرا یک نظر شا مستند با شرفه مول مستند باشد بسی طالب دیگر دکار است و این ما هر کس بیاید با شرفه کنه خالان بیواند کند تاتی با شرفه تاتی



شماره (۱۳۳) (نعفره انتخاب) تاریخ ۲۲ ۱۳۳۲

داننده نعفره گناه من در نعره آرز تو کردم
 قهر مردم سرور قهر اسم آرز تو کردم
 شغل ربات
 عقل دادن دای عریض سر کتاب
 مبتدا دو کویچه
 بعد از مدتی
 ساعنا افتتاح مجلس کتاب
 صلح و سازش
 عده منتخبین که داننده این نعفره باید معین نماید
 صلح مهر را امضا می نمودند
 ۱۳۳۲

موسی نجفی: عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

پی نوشت

۱- از آرشیو اسناد خطی نویسنده.

۲- به نظر می رسد باید در مورد طوایف و رهبران بختیاری در این دوران تحقیقات بیشتری صورت پذیرد چراکه بختیارها در روند مشروطیت تا یک دهه بعد از این تاریخ در سراسر کشور بیشترین نقش را داشته اند و با توجه به اینکه بختیارها نه عناصر فکری بلکه عناصر نظامی و بازوی اجرایی و سیاسی مشروطیت بوده اند مسائل پشت پرده در این مورد بایستی بیشتر بررسی گردد.

موضوع	تاریخ	صفحه
غیر قابل کفایت	۱۳۳۲	۱۳۳
تجربه و اصلاحات	۱۳۳۲	۱۳۳
تجربه و اصلاحات	۱۳۳۲	۱۳۳
تجربه و اصلاحات	۱۳۳۲	۱۳۳
تجربه و اصلاحات	۱۳۳۲	۱۳۳
تجربه و اصلاحات	۱۳۳۲	۱۳۳
تجربه و اصلاحات	۱۳۳۲	۱۳۳
تجربه و اصلاحات	۱۳۳۲	۱۳۳
تجربه و اصلاحات	۱۳۳۲	۱۳۳